

نقد و بررسی روایات بَطین بودن امام علی بن ابی طالب (ع)

سید محمدعلی ایازی*

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۹/۱۸ - تاریخ تأیید: ۹۷/۱۱/۲۷

چکیده

طبق روایاتی در منابع حدیثی فریقین، امیرالمؤمنین علی (ع) اصلع و بَطین (الْأَنْزَعُ الْبَطِينُ)، یعنی دارای شکمی بزرگ توصیف شده است. در برخی از این روایات در قالب زیارت به آن حضرت خطاب شده است: «سلام به کسی که اصلع و بَطین هستی». این روایات در مصادر مهم شیعه مانند کتب اربعه نقل نشده؛ ولی در مصادر قرن چهارم و پنجم به بعد، این وصف در ضمن فضائل آن حضرت فراوان نقل شده و با گذر زمان، دامنه آن در کتبی که با موضوع کرامات، معجزات و ادعیه شیعی تدوین شده است، گسترده‌تر شده است؛ اما به این نکته هم توجه شده که این صفت خود نمی‌تواند فضیلت باشد. بنابراین ضمن تغییر لغت، برای توجیه، تأویل و تصحیح معنای آن به منقولاتی روی آورده شده که قابل نقد است. در حقیقت، مشکل این گروه از محدثان، شیفتگی در برابر روایاتِ به‌ظاهر فضائل به هر قیمت است؛ هرچند مفاد غیرعقلی و یا مشکل‌سندی و استنادی داشته باشد، یا مباین با سیره و تاریخ حیات معنوی امام باشد. به نظر می‌رسد واضعان حدیث با این انگیزه که در مقابل حضرت، فردی با صفت تن‌پروری و کاخ‌نشینی وجود داشته، صفت بَطین را برای حضرت ساخته‌اند تا برای رقیب نیز چنین فضائلی را توصیف و تطهیر نسبی برای او فراهم کنند.

* استادیار دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم تحقیقات، تهران، ایران.



در این پژوهش هدف آن است که نخست، همه مصادر حدیثی با مضامین مختلف این تعبیرها بررسی و به مسائل مختلف بیانی آن توجه شود، سپس به بررسی مصدر، سند و متن بپردازیم. از مشکلات اصلی این روایات، آشفتگی در نقل و منسجم نبودن محتوا، مشخص نبودن مسئله، نقل به اشکال مختلف صفت در خبرها، ضعف راویان و مشکلات محتوایی، تعارض با روایات قطعی صادر از خود امام و سبک و سیره زندگی امیرالمؤمنین علی (ع) و همچنین تعارض با عقل است که در این پژوهش به آن‌ها پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: صفات امیرالمؤمنین علی (ع)؛ فریبهی امام علی (ع)؛ انزع بطنین؛ نقد متنی احادیث.

مقدمه

حدیث اسلامی با داشتن تاریخی پُرفراز و نشیب، هم نقطه‌های اوج و هم نشانه‌های حسیضی از جعل و پنهان‌کاری دارد. قسمت دوم همراه با پیچیدگی و دشمنی با اسلام و فرزندگان آن است و هوشمندی و درایت محدث و اسلام‌شناس را می‌طلبد که بتواند با شاخصه‌هایی از دانش تاریخی، حدیثی و فهم اجتماعی، سره را از ناسره جدا کند. در کلامی از امام علی (ع) آمده است: «إِعْقِلُوا الْخَبْرَ، عَقْلٌ دَرَايَةٌ لَا عَقْلٌ رَوَايَةٌ، فَإِنَّ زَوَاةَ الْعِلْمِ كَثِيرٌ وَ رِعَاةُهُ قَلِيلٌ»؛ «خبر را درست دریابید، هنگامی که می‌شنوید؛ درک فهمیدن، نه دانستن روایت و نقل کردن؛ زیرا راویان دانش بسیارند و رعایت‌کنندگان آن اندک.» (شریف‌الرضی، ۱۴۱۴ ق: حکمت ۹۸) در همین راستا، کلامی از امام صادق (ع) آمده که فرموده‌اند: «حَدِيثٌ تُدْرِيهِ خَيْرٌ مِنَ الْفِ حَدِيثِ تُرْوِيهِ»؛ «یک حدیث را به خوبی دریابید، بهتر از آن است که هزار حدیث را روایت کنید.» (صدوق، ۱۴۰۳ ق: ۲) و نیز در جای دیگر فرموده‌اند: «لَا يَكُونُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ فَقِيهًا حَتَّى يَعْرِفَ مَعَارِيضَ كَلَامِنَا»؛ «هیچ‌کدام از شما نمی‌تواند فقیه باشد، مگر آنکه سخن‌های پوشیده کلام ما را بشناسد.» (صدوق، ۱۴۰۳ ق: ۲) همچنین در منابعی دیگر از آن حضرت نقل شده است که: «ارزش جایگاه شیعیان آن است که حدیث آنان را به خوبی بشناسیم و معنای فقیه و فهمیدن نیز این است که آن را به خوبی دریابیم»؛ «إِعْرِفُوا مَنَازِلَ شِيعَتِنَا بِقَدْرِ مَا يُحْسِنُونَ مِنْ رَوَايَاتِهِمْ عَنَّا، فَإِنَّا لَا نَعُدُّ الْفَقِيهَ فَقِيهًا حَتَّى يَكُونَ مُحَدِّثًا، فَقِيلَ لَهُ: أَوْ يَكُونُ الْمُؤْمِنَ مُحَدِّثًا؟ قَالَ يَكُونُ مُفْهِمًا وَ الْمُفْهِمُ الْمُحَدِّثُ.» (حرعاملی، ۱۴۰۹ ق: ۲۷ / ۱۴۹؛ به نقل از: رجال کشی، ۱۴۰۴ ق: ۲۷۴) بنابراین، معیارسنجی حدیث نباید محدود به سند و یا جنبه‌هایی از صدور باشد، بلکه باید فضای تاریخی و شرایط جعل و دسیسه‌ها را هم بشناسیم، و چون نتوانستیم مشکل را حل کنیم، نباید به توجیهاتی بسنده شود که با عقل سلیم سازگار نیست.

اهمیت این بررسی نشان می‌دهد که چگونه احادیثی به‌ظاهر در مدح و ستایش از اهل بیت (ع)، در میان محدثان دست‌به‌دست شده و امروزه در روایات فضائل اهل بیت (ع) به بلیه‌ای جانکاه تبدیل شده است که تناسبی با مقام والای آنان ندارد و باز در زبان‌ها و کتاب‌ها می‌چرخد؛ به تعبیر روایتی از امام رضا (ع): «إِنَّ مُخَالَفِيَنَا وَضَعُوا أَحْبَارًا فِي فِصَائِلِنَا ... التَّقْصِيرُ فِي أَمْرِنَا»^۱، نباید میدان‌دار مخالفینی باشیم که به قصد تخفیف و تقصیر، روایاتی به‌ظاهر در فضیلت درست

۱. نک: ابن‌بابویه، ۱۳۷۸ ق: ۱ / ۳۰۴.

کرده‌اند. این حرکت در تاریخ حدیث در بخش فضائل و مثالب حساس‌تر و پیچیدگی آن بیشتر است، به‌ویژه هنگامی که حرکت از سوی جریان اموی باشد که گاه به‌صورت مستقیم در ذیل تفسیر آیات به آن حضرت نسبت‌های شگفت‌آوری داده شده و گاه به‌صورت نقل غیرمستقیم و حتا در قالب مدح و تمجید اوصافی ذکر شده است که فهم جعل آن سخت و دشوار به نظر می‌رسد.

نمونه مورد بحث این پژوهش، در نقل عجیبی است که در کنار تمام فضایل قابل دفاع، از امیرمؤمنان علی (ع) با صفت «الْأَنْزِعِ الْبَطِينِ» یاد شده و به آن حضرت نسبت داده شده است که براساس آن، ایشان دارای شکمی بزرگ بوده‌اند. این فربهی و اصلع بودن، اگر تنها یک صفت جسمانی بود و اگر با واقعیت تاریخ سازگار بود و اگر مشکل متنی نداشت، قابل تحمل بود؛ ولی در صورتی که معنا و مفهومی از دنیاطلبی را برساند و او را مانند زمامدارانی معرفی کند که در آسودگی خیال به سر می‌برند، با حیات آن حضرت سازگاری ندارد و نمونه‌ای از جعل حدیث به‌صورتی هنرمندانه است. امروزه به‌جز افاد بیمار ممکن نیست کسی کم بخورد، کار بکند و باز شکم فربه داشته باشد.

امیرالمؤمنین علی (ع) در نگاه مسلمانان به‌ویژه شیعیان، فردی زاهد، اهل ورع با زندگی ساده و کار و تلاش است. او کسی است که غذایش اغلب نان جو و نمک است: «أَلَا وَ إِنَّ إِمَامَكُمْ قَدْ أَكْتَفَى مِنْ دُنْيَاهُ بِطَمْرِيهِ وَ مِنْ طُعْمِهِ بِقُرْصِيهِ»؛ (نهج البلاغه، نامه ۴۵) و در نخلستان‌ها دائم مشغول کار و فعالیت است. از نشانه‌های تقوا در نزد او، بی‌اعتنایی به دنیا و خورش آن و پرهیز از پرخوری و شکم‌چرانی است: «وَاللَّهِ كَانِ عَلَيَّ لِيَاكُلَ أَكْلَ الْعَبْدِ وَ يَجْلِسُ جَلْسَةَ الْعَبْدِ...»؛^۱ «به خدا علی همانند بردگان چیز می‌خورد و مانند آنان می‌نشست.» او گوشت خیلی کمی می‌خورد و به دیگران توصیه می‌کرد: «لَا تَجْعَلُوا بُطُونَكُمْ مَقَابِرَ الْحَيَوَانِ.» (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۱۴ ق: ۱/ ۲۶) در سخنان آن حضرت در مقام توصیف زاهدان آمده است: «وَ أَجْسَادُهُمْ نَجِيفَةٌ وَ حَاجَاتُهُمْ خَفِيفَةٌ وَ أَنْفُسُهُمْ عَفِيفَةٌ»؛ «و بدن‌هایشان لاغر و خواستنی‌هایشان اندک است و از حرص و طمع به‌دورند.» (رضی، ۱۴۱۴ ق: ۳۰۴)

نکته قابل توجه این تعبیر در روایات و منابع خاص، رواج آن در دوره نقل‌های شگفت‌انگیز جعل حدیث همراه با مجادلات کلامی است. این روایت از طرق محدثانی از اهل سنت به دست عالمانی همچون صدوق و ابن‌شهر آشوب می‌افتد و نخستین باری که در مورد حضرت، روایتی

نقد و بررسی روایات بطنین بودن امام علی بن ابی طالب (ع) / ایازی ۵

با صفت بطنین آمده، در کتاب صحیفه امام رضا (ع) در قرن چهارم و پس از آن در منطقه خراسان توسط شیخ صدوق است که بعدها این موضوع گسترش می‌یابد. از این حیث، این مسئله نیازمند بررسی است و این پرسش مطرح است که این روایات تا چه اندازه مستند است و از کدام طریق قابل اعتمادی نقل شده است و محدثانی که این روایات را نقل کرده‌اند، تا چه اندازه به انگیزه اولیه و ناقلان اصلی آن توجه داشته‌اند؛ از این رو، پذیرفتن چنین روایاتی منوط به این است که اولاً، اعتبار حدیثی آن تعبیر در حق حضرت اثبات شود؛ ثانیاً، توجیهات و تأویلات طرح شده، قابل پذیرش باشد؛ و ثالثاً، با تاریخ حیات آن حضرت و قواعد عقلی و قرآنی سازگار باشد؛ به‌ویژه آنجا که برای این نقل، تفسیرها و تأویل‌هایی بیان شده است که آن‌ها خود جای شگفتی دارد، مانند اینکه: منظور از فرهی، فرهی در علم و در ایمان است؛ حال اینکه، آیا معقول است که یک امر معنوی، جایگاه و ظرف مادی داشته باشد و آیا این کلمه توهین به ایشان نیست؟ برای پاسخ به پرسش‌ها پیش از هر چیز به سراغ علم لغت می‌رویم.

۱- معنانشناسی بطنین

در لغت «بطنین» به معنای چیست؟ بطنین وصف جسمانی انسان است یا وصف معنوی؟ در ادبیات عرب این کلمه در کجا به کار رفته است؟

«بطنین» از بطن گرفته شده و بر وزن فرد، فرید، سد، سدید، فقر و فقیر است و در عرب کسی را گویند که شکم بزرگی داشته باشد. به همین دلیل همه لغویان آن را کبیر البطن، شدید الضخم و عظیم البطن معنا کرده‌اند. «السَّعْفَرِيُّ: الْبَطْنِيُّ الضَّخْمُ السَّيِّدُ؛ پرشکمی: کسی که دارای شکم بزرگ باشد.» «الْبَطْنِينُ: الرَّجُلُ الْعَظِيمُ الْبَطْنُ وَالْمَبْطُونُ الْعَلِيلُ الْبَطْنُ وَالْمِبْطَانُ: الْكَثِيرُ الْأَكْلُ؛ وَالْمَبْطِنُ الْخَمِيضُ الْبَطْنُ؛ وَالْبُطْنَانُ بُطْنَانُ الْقُدْزِ.» (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ ق: ۲ / ۲۷۸ و ابن فارس، ۱۴۰۴ ق: ۱ / ۲۵۹)

راغب اصفهانی هم می‌گوید: «و الْبَطْنِيُّ: الْعَظِيمُ الْبَطْنُ وَالْبَطْنِيُّ: الْكَثِيرُ الْأَكْلُ وَالْمِبْطَانُ: الَّذِي يَكْثُرُ الْأَكْلَ حَتَّى يَعْظُمَ بَطْنُهُ، وَالْبِطْنَةُ: كَثْرَةُ الْأَكْلِ.»^۱ اما ابن ابی الحدید بطنین را کسی می‌داند که به دلیل خوردن، بزرگ نشده است: «و الْمِبْطَانُ الَّذِي لَا يَزَالُ عَظِيمَ الْبَطْنِ مِنْ كَثْرَةِ الْأَكْلِ، فَأَمَّا الْمَبْطِنُ فَالضَّامِرُ الْبَطْنُ وَ أَمَّا الْبَطْنِينُ فَالْعَظِيمُ الْبَطْنِ لَا مِنَ الْأَكْلِ وَ أَمَّا الْبَطْنُ فَهُوَ

۱. نك: راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۱۳۰.

الذی لایهمه إلا بطنه و أما المبطنون فالعلیل البطن و بطون غرثی جانعة و البطنة الکظة و ذلك أن یمتلی الإنسان من الطعام امتلاء شديدا.» (ابن ابی الحدید، ۱۴۱۴ ق: ۱۶ / ۲۸۸)

بنابراین، همه کسانی که این واژه را معنا کرده‌اند، به وصف جسمی آن اشاره کرده و استعاره و تشبیهی در آن ندیده‌اند و اگر کسانی همانند اربلی با تحفظ معنای لغوی به معنای تأویلی «انزع» و «بطين» روی آورده است، ناظر به لغت نیست: «و البطين الكبير البطن و أما المعنى فإن نفسه نزع ت يقال نزع إلى أهله ينزع نزاعا اشتاق و نزع عن الأمور نزوعا انتهى عنها»؛ یعنی: «نفس خود را از ارتکاب شهوات کنده و اجتناب از سیئات کرده تا جایی که به اکتساب طاعات روی آورده و به آن‌ها رسیده است»؛^۱ چون چنین می‌خواسته: «فلقب بالبطين و أظهر بعضا و بطن بعضا حسب ما اقتضاه علمه الذی عرف به الحق یقین»، که روشن است چنین تأویلی ربطی به معنای واژه و لغت ندارد و در مقام توجیه آن در ذیل خبر است.

مجلسی نیز همین معنا را نقل کرده: «و البطين: الكبير البطن» و در پایان به این تأویل روی آورده است: «أما ما ظهر من علومه فأشهر من الصباح و أسیر فی الآفاق من سرى الرياح و أما ما بطن فقد قال بل اندمجت علیّ مکنون علم لو بُحِثَ به لاضطربتم اضطراب الأرشية فی الطوی البعيدة» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۳۵ / ۵۴) که روشن است براساس همان توجه به مشکل حدیث چنین تفسیری ارائه داده است.

اما عظمت دانش امام، چه ارتباطی به معنای کلمه بزرگی شکم دارد؟ اگر گفته می‌شد شهر علم، کوه علم و یا دریای علم، تشبیه مناسبی بود؛ ولی فربهی از علم، بسیار بی‌معناست. مگر علم و ایمان به فربهی است؟ البته مجلسی می‌دانسته که مشکل معنای بطين چیست که این‌گونه بیان کرده است؛ به گفته او، ایشان به دلیل شدت سرور این‌گونه بوده است: «و أما کون کثرة العلم سببا لذلك، فيحتمل أن يكون لکثرة السرور و الفرح بذلك؛ فإنه ع لما کان مع کثرة ریاضاته فی الدین و مقاساته للشدائد و قلة أکله و نومه و ما یلقاه من أعدائه من الألام الجسمانية و الروحانية بطينا لم یکن سببه إلا ما یلحقه و یدرکه من الفرح بحصول الفيوض القدسية و المعارف الربانية و یمکن أن یكون توفر العلوم و الأسرار التي لا یمکن إظهارها سببا لذلك و لعل التجربة أيضا شاهدة به و الله یعلم.» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۳۵ / ۵۴)

۱. نک: اربلی، ۱۳۸۱ ق: ۱ / ۷۶.

نقد و بررسی روایات بطنین بودن امام علی بن ابی طالب (ع) / ایازی ۷

اما این توجیه‌های لغوی تا چه اندازه قابل قبول و با واژه سازگار است؟ آیا چون امام بسیار خوشحال بود، شکمش فریه شد؟ آیا به دلیل کسب فیوضات فریه شد؟

وانگهی، این سخن با سخنان خود حضرت از صفات متقین که بدن‌های نحیف و قلبی محزون دارند، ناسازگار است: «فَلَوْبُهُمْ مَحْزُونَةٌ، وَ شُرُوزُهُمْ مَأْمُونَةٌ، وَ أَجْسَادُهُمْ نَحِيفَةٌ، وَ حَاجَاتُهُمْ خَفِيفَةٌ، وَ أَنْفُسُهُمْ عَفِيفَةٌ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۴) بنابراین، همه این لغویان معنای بطنین را کثیر و ضخیم و عظیم‌البطن می‌دانند و کسی در لغت بطنین را کثیرالعلم نمی‌داند و معنایی غیر از این خلاف لغت و استعمال واژه و خلاف ذوق ادب عربی و انسانی در تشبیهات است.

۲- طرق و اسانید روایت بطنین

اکنون به نقل روایات صفت بطنین در منابع مختلف از قرن چهارم می‌پردازیم. این روایات بر دو قسم‌اند؛ روایاتی که اصل بطنین بودن امام را بدون تفسیر آورده‌اند و روایاتی که بطنین بودن را با تأویلات و قیود ذکر کرده‌اند.

الف- ذکر صفت به صورت مستقیم

روایاتی که صفت بطنین را به صورت مستقیم و بدون هیچ تأویلی به امام نسبت می‌دهند، به شرح ذیل آمده‌اند:

۱- «عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فَقَالَ لَهُ أَسْأَلُكَ عَنْ ثَلَاثٍ هُنَّ فِيكَ أَسْأَلُكَ عَنْ قِصْرِ خَلْقِكَ وَ عَنْ كِبَرِ بَطْنِكَ وَ عَنْ صَلَاحِ رَأْسِكَ، فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَخْلُقْنِي طَوِيلًا وَ لَمْ يَخْلُقْنِي قَصِيرًا وَ لَكِنْ خَلَقْنِي مُعْتَدِلًا أَضْرِبُ الْقَصِيرَ فَأَقْفُدُهُ وَ أَضْرِبُ الطَّوِيلَ فَأَقْفُطُهُ وَ أَمَّا كِبَرُ بَطْنِي فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) عَلَّمَنِي بَابًا مِنَ الْعِلْمِ فَفَتَحَ لِي ذَلِكَ الْبَابَ أَلْفَ بَابٍ فَازْدَحَمَ الْعِلْمَ فِي بَطْنِي فَتَفَجَّحَتْ عَنْهُ عُضْوِي وَ أَمَّا صَلَاحُ رَأْسِي فَمِنْ إِدْمَانِ لُبْسِ الْبَيْضِ وَ مُجَالِدَةِ الْقُرْآنِ.»^۱ (ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۱ / ۱۸۹)

۱. یعنی: «از جعفر بن محمد (ع) که گفت: مردی از امیرمؤمنان سؤال کرد و بدو گفت: درباره سه چیز که در تو است از تو می‌پرسم: (یکی) از کوتاهی پیکرت می‌پرسم و (دوم) از بزرگی شکمت و (سوم) از ریخته شدن موی جلوی سرت! امیرمؤمنان (ع) پاسخ داد: خداوند تبارک و تعالی مرا دراز نیافرید و نیز کوتاه خلق نکرد بلکه معتدل آفرید (در نتیجه) بر کوتاه قامت ضربه می‌زنم و او را از طول به دو نیم می‌کنم و بر دراز قامت ضربه می‌زنم و او را از عرض به دو نیم می‌کنم! و اما بزرگی شکم (علتش این است که) رسول خدا (ص) به من بابی از علم آموخت و آن باب، هزار باب را برای من گشود و علم در شکم من ازدحام کرد و از این رو شکم پرآمد! و اما ریخته شدن موی جلوی سرم، به علت بر سر نهادن کلاه خود به مدت دراز و کارزار با رقیبان است!»

روایت در پاسخ به پرسش‌کننده‌ای است که درباره کوتاهی قد و طاسی و بزرگی شکم امام (ع) از خود ایشان پرسیده و امام (ع) در پاسخ، مثلاً از آن دفاع کرده و بر صفات اصلع و انزع و بطین تأکید کرده است.

۲- خصیبی در خبری در توصیف القاب امام در ذیل تفسیر آیه «عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ» نبأ عظیم را امام می‌داند: «وَالْقَابَةُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، وَهُوَ اللَّقْبُ الْأَعْظَمُ الَّذِي حَصَّهُ اللَّهُ بِهِ وَحَدَّهُ وَ لَمْ يَسَمَّ بِهِ أَحَدٌ قَبْلَهُ وَلَا يَسَمَّى بِهِ أَحَدٌ بَعْدَهُ إِلَّا كَانَ مَا فُونَا فِي عَقْلِهِ وَمَأْيُونَا فِي ذَاتِهِ، وَ أَمِيرُ التَّحْلِ وَ التَّحْلِ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ، وَ الْوَصِيُّ، وَ الْإِمَامُ، وَ الْخَلِيفَةُ، وَ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ، وَ الصَّدِيقُ الْأَعْظَمُ، وَ الْفَارُوقُ الْأَكْبَرُ، وَ قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ، وَ قَاضِي الدِّينِ، وَ مُنْجِزُ الْوَعْدِ، وَ الْمِخْنَةُ الْكُبْرَى، وَ صَاحِبُ اللِّوَاءِ، وَ الدَّائِدُ عَنِ الْحَوْضِ، وَ مُهْلِكُ الْجَانِّ، الْأَنْزِعُ الْبَطِينِ، وَ الْأَصْلَعُ الْأَمِينِ، وَ كَاشِفُ الْكَرْبِ، وَ يَعْسُوبُ الدِّينِ، وَ بَابُ حِطَّةٍ، وَ بَابُ الْمَقَامِ، وَ حُجَّةُ الْخِصَامِ، وَ دَابَّةُ الْأَرْضِ ...»^۱ (خصیبی، ۱۴۱۹ ق: ۹۳) البته، گویا این متن حدیث نیست.^۲

۳- خبر دیگر چنین است: «أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) قَالَ: إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بَعْدِي خَيْرًا رَمَاهُ بِالصَّلَعِ فَتَحَاتَّ الشَّعْرُ عَنْ رَأْسِهِ وَ هَا أَنَا ذَا.»^۳

در عیون أخبار الرضا^۴ مشابه روایت نخست آورده شده است. البته در این حدیث تنها اصلع بودن حضرت مطرح شده است و نه بطین بودن ایشان.

۴- حدیث دیگر به نقل از کتاب الهدایة الكبرى این است: «وَرُوِيَ الْأَسَانِيدُ الصَّحِيحَةُ وَ وُجِدَتْ فِي قِرَاءَةِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ... وَ الْقَابَةُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، وَ هُوَ اللَّقْبُ الْأَعْظَمُ الَّذِي حَصَّهُ اللَّهُ بِهِ وَ حَدَّهُ وَ لَمْ يَسَمَّ بِهِ أَحَدٌ قَبْلَهُ وَ لَا يَسَمَّى بِهِ أَحَدٌ بَعْدَهُ... وَ الْوَصِيُّ، وَ الْإِمَامُ، وَ الْخَلِيفَةُ، وَ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ، وَ الصَّدِيقُ الْأَعْظَمُ، وَ الْفَارُوقُ الْأَكْبَرُ، وَ قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ، وَ قَاضِي الدِّينِ، وَ مُنْجِزُ الْوَعْدِ، وَ الْمِخْنَةُ الْكُبْرَى، وَ صَاحِبُ اللِّوَاءِ، وَ الدَّائِدُ عَنِ الْحَوْضِ، وَ مُهْلِكُ الْجَانِّ، الْأَنْزِعُ الْبَطِينِ، وَ الْأَصْلَعُ الْأَمِينِ، وَ كَاشِفُ الْكَرْبِ، وَ يَعْسُوبُ الدِّينِ، وَ بَابُ حِطَّةٍ، وَ بَابُ الْمَقَامِ، وَ حُجَّةُ الْخِصَامِ وَ دَابَّةُ الْأَرْضِ وَ صَاحِبُ الْقَضَايَا ...» (خصیبی، ۱۴۱۹ ق: ۹۳)

۱. نك: خصیبی، ۱۴۱۹ ق: ۹۳.

۲. همین خبر را نعمانی در کتاب الغیبة، صفحه ۴۱ آورده است. البته درباره اصل کتاب و سند آن، مسائل و مشکلات فراوان است.

۳. نك: ابن بابویه، ۱۳۸۵: ۱۵۹.

۴. نك: ابن بابویه، ۱۳۷۸ ق: ۲ / ۴۷.

نقد و بررسی روایات بطین بودن امام علی بن ابی طالب (ع) / ایازی ۹

این روایت در بی پرسش علی بن دراع الأسدی درباره تفسیر آیه «عم يتساءلون» به نقل از امیرالمؤمنین (ع) و به عنوان شاهد مثال برای تفسیر خود ابن مسعود است.

۵- خبر دیگر در کتاب الغیبة نعمانی آمده است: «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُعَمَّرِ الطَّبْرَانِيُّ بِطَبْرِيَّةَ سَنَةَ ثَلَاثٍ وَ ثَلَاثِينَ وَ ثَلَاثِينَ وَ كَانَ هَذَا الرَّجُلُ مِنْ مَوَالِي يَزِيدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ وَ مِنَ الثُّصَابِ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ هَاشِمٍ وَ الْحُسَيْنُ بْنُ السَّكَنِ مَعًا قَالَا حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ أَخْبَرَنِي أَبِي عَنْ مِينَا مَوْلَى عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: وَفَدَّ عَلِيُّ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَهْلَ الْيَمَنِ فَقَالَ النَّبِيُّ (ص) جَاءَكُمْ أَهْلُ الْيَمَنِ يُشُونَ بِسَيْسَاءٍ فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَيَّ رَسُولِ اللَّهِ (ص) قَالَ قَوْمٌ رَقِيقَةٌ قُلُوبُهُمْ رَاسِخٌ إِيْمَانُهُمْ وَ ... ثُمَّ قَالَ فَقَامَ أَبُو عَامِرٍ الْأَشْعَرِيُّ فِي الْأَشْعَرِيِّينَ وَ أَبُو غَرَّةَ الْخَوْلَانِيُّ فِي الْخَوْلَانِيِّينَ وَ طَبْيَانٌ وَ عُثْمَانُ بْنُ قَيْسٍ فِي بَنِي قَيْسٍ وَ عَرْنَةُ الدَّوْسِيُّ فِي الدَّوْسِيِّينَ وَ لَاحِقُ بْنُ عِلَاقَةَ فَتَخَلَّلُوا الصُّوفَ وَ تَصَفَّحُوا الْوُجُوهَ وَ أَخَذُوا بِإِدِّ الْأَنْزَعِ الْأَصْلَعِ الْبَطِينِ وَ قَالُوا إِلَى هَذَا أَهْوَتْ أَفْنِدَتْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ.»^۱

این روایت در واقع در تفسیر آیه: (وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا) (آل عمران، ۱۰۳) نقل شده و حکایت از داستانی است که پیامبر اکرم (ص) شناخت وصی خود را به تشخیص دلها و آگذار می نماید. راوی در روایت ذکر شده از دشمنان اهل بیت است و امیرالمؤمنین (ع) را با صفات «انزع بطین» یاد می کند؛ در صورتی که روایت حکایت از قول و فعل و تقریر امام ندارد.

۶- در عیون المعجزات چنین آمده است: «... حدثني القاضي ابوالحسن علي بن القاضى الطبراني مرفوعا الى ابي جعفر ميثم التمار، قال: كنت بين يدي مولاي امير المؤمنين اذ دخل غلام و جلس في وسط المسلمين، فلما تفرغ من الاحكام نهض إليه الغلام و قال: يا ابا تراب انا إليك رسول فاصغ لي سمعك و اخل الى ذهنك و انظر الى ما خلفك و بين يديك و دبر امرك فيما يدهمك، و قد جئتك برسالة تنزع لها الجبال و تكيع عنها الابطال، من رجل حفظ كتاب الله من اوله الى آخره، و علم القضايا و الاحكام و هو ابلغ منك في الكلام و احق منك بهذا المقام،

۱. «حدیث کرد ما را محمد بن عبد الله بن معمر طبرانی در طبریه سال ۳۳۳ و این مرد از هواداران یزید بن معاویه و ناصبی و دشمن اهل بیت بود. راوی گوید: ابوعامر اشعری برخاست و به میان اشعریان رفت و ابوغره خولانی به میان خولانیان و طبیان و عثمان بن قیس و عرنه دوسی در میان دوسیان و لاحق بن علقه به میان صفها رفتند و به بررسی چهرهها پرداختند و دست انزع اصلع بطین را گرفتند و گفتند: یا رسول الله! دل های ما به سوی این شخص گرانیده است.»، نك: ابن ابی زینب، ۱۳۹۷ ق: ۴۱۱.

فاستعد للجواب و لا تزخرف الخطاب، فلسنا ممن بنفق عليه الاباطيل و الاضاليل؛ فلاح الغضب في وجه امير المؤمنين (ع) و التفت الى عمار: قال: اركب جملك و طف في قبائل الكوفة و قل لهم: احيبوا عليا (ع) لتعرفوا الحق من الباطل و الحلال من الحرام، قال ميشم: فركب عمار و خرج فما كان إلا هنيئة حتى رايتُ العرب كما قال الله تعالى: «إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُخْضَرُونَ» فضايق جامع الكوفة بهم، و تكاثف الناس كتكاثف الجراد على الزرع الغض في اوانه، فنهض العالم الاورع و البطين الانزع (ع) ورقا من المنبر مراق، ثم تحنح فسكت الناس، فقال: رحم الله من سمع فوعى و نظر فاستحى، أيها الناس ان معاوية يزعم...»^۱

اول اينكه، در اين خبر تعبير «و البطين الأنزع» از امام نيست، گويا اين توصيف راوى از امام است و حديث نيز مرفوع است: «مرفوعا الى ابى جعفر ميشم التمار»؛ دوم اينكه، كتاب عُيُونُ المُعْجَزَات اثر حسين بن عبد الوهاب، محدث غير مشهور قرن پنجم هجرى است و درباره معجزات و كرامات ائمه اطهار (ع) نوشته شده كه نه تنها بيشتر مطالب آن ذكر قضاياى عجيب و غريب معجزات با مستندات ضعيف است، بلكه در حقيقت انتساب كتاب به مؤلف نيز مشخص نيست؛ زيرا در برخى منابع كتاب شناسى، اين كتاب به سيد مرتضى و گاه به مؤلفى ناشناخته در قرن پنجم نسبت داده شده است. تنها گزارشى كه از عنوان كتاب و نام مؤلف آن ياد مى شود، سخن ميرزا عبدالله افندى است كه محدثان بعدى بر آن اعتماد کرده اند. سیدهاشم بحرانی و شیخ حرعاملی این اثر را کتابی مستقل در تکمیل «تثبیت المعجزات» اثر ابوالقاسم کوفی می دانند، نه مختصر یا منتخب کتاب بصائر الدرجات نوشته محمد بن حسن صفار قمی.^۲

۷- در كتاب نوادر المعجزات نیز چنین می خوانیم: «سل عليا فهو متى و أنا منه. فتداخلى قليل ريب، فجنته و هو يصلى. فلما فرغ من صلاته، سلمت عليه، فحدثته بما كان من حديث رسول الله (ص) فقال لى: نعم. ثم [قام و] دنا من نخلة كانت هناك فقال: أيتها النخلة، من أنا؟ فسمعت منها أئينا كأئين النساء الحوامل إذا أرادت أن تضع ما معها. ثم سمعتها تقول: يا أنزع البطين، أنت أمير المؤمنين، ووصى رسول رب العالمين، أنت الآية الكبرى، و أنت الحجة العظمى. و سكتت. فالتفت (ع) [إلى] و قال: يا جابر قد زال الآن الشك من قلبك، و صفى ذهنك أكنم الآن

۱. نك: ابن عبد الوهاب، بی تا: ۳۶.

۲. نك: احمدی، ۱۳۸۹: ۲۸۹.

تقد و بررسی روایات بطنین بودن امام علی بن ابی طالب (ع) / ایازی ۱۱

ما سمعت و رأیت عن غیر أهله. ^۱ این داستان مربوط به حرکت کردن یک نخل و سخن گفتن او و بعد شهادت دادن به وصایت حضرت و گفتن این است که تو انزع بطنین هستی.

۸- در کتاب مشهور مناقب در ضمن نقل خبری درباره داستان عاشورا، چنین آمده است: «وَجَعَلَ يَفَاتِلَ حَتَّى قَتَلَ أَلْفًا وَ تِسْعِمِائَةٍ وَ خَمْسِينَ سِوَى الْمَجْزُوحِينَ فَقَالَ عُمَرُ بْنُ سَعْدٍ لِقَوْمِهِ الْوَيْلُ لَكُمْ أَ تَذُرُونَ مَنْ تُبَارِزُونَ هَذَا ابْنُ الْأَنْزَعِ الْبَطْنِيِّ هَذَا ابْنُ قِتَالِ الْعَرَبِ فَأَحْمِلُوا عَلَيْهِ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ فَحَمَلُوا بِالطَّعْنِ مِائَةً وَ ثَمَانِينَ وَ أَرْبَعَةَ آلَافٍ بِالسَّهَامِ.»^۲

در این نقل، امام حسین (ع) از زبان عمر سعد چنین توصیف شده که او فرزند الْأَنْزَعِ الْبَطْنِيِّ است. آیا نمی توان نتیجه گرفت که امویان خود می خواستند چنین وصفی را از امیرالمؤمنین ترویج کنند؟

۹- بحرانی به نقل از کشف الغمّة در وصف امام (ع) چنین آورده است: «قال الخطيب أبو المؤيد الخوارزمي عن أبي إسحاق، قال: لقد رأيتُ عليا (ع) أبيض الرأس و اللحية، ضخم البطن، ربعة ^۳ من الرجال و ذكر ابن مندة: ^۴ أنه كان شديد الأدمة، ثقيل العينين، عظيمهما، ذا بطن و هو إلى القصر أقرب، أبيض الرأس و اللحية ...»^۵

۱۰- حلية الأبرار نیز در ادامه همان نقل چنین آورده است: «و زاد محمّدين حبيب البغدادي صاحب المحبّر الكبير، آدم اللون، حسن الوجه، ضخم الكراديس ^۷ و اشتهر بالأنزع البطني.»

این ده نقل در منابع حدیثی متفرقه آورده شده است که در آن‌ها، امام (ع) در ضمن اوصاف معنوی و شخصیتی، به اصل بودن و فربهی وصف شده، بدون آنکه در آن‌ها اثری از توجیه این اوصاف ملاحظه شود؛ گویی امام (ع) این فربهی را به عنوان یک ارزش و مقام داراست که گاه از خودش نقل و افتخار می کند و گاه از زبان اطرافیان این تعبیرها آمده و محدثان آن را نقل کرده اند.

۱. نك: طبری آملی، ۱۴۲۷ ق: ۱۳۸؛ ابن عبد الوهاب، بی تا: ۳۱-۳۲؛ عن عبد المنعم بن سلمة يرفعه إلى جابر الأنصاري ... مثله، و عنه في مدينة المعاجز ۲/ ۵۱: ۳۹۷.

۲. ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۷۹ ق: ۴/ ۱۱۰.

۳. الربعة (بفتح الأول و سکون الثاني): الوسيط القامة، للمذکر و المؤنث.

۴. مشترك بين سنة أشهرهم: يحيى بن عبد الوهاب الأصفهاني المؤرخ (المتوفى ۵۱۱ ق).

۵. بحرانی، ۱۴۱۱ ق: ۲/ ۳۹۳.

۶. محمدين حبيب أبو جعفر المؤدّب البغدادي (المتوفى بسامراء ۲۴۵ ق).

۷. الكردوسة (بضم الكاف و سکون الراء جمعه الكرديس): كلّ عظيمين التقيا في مفصل.

ب- ذکر صفت همراه با تأویل

روایاتی هم هستند که صفت بطین بودن را با تأویل آن به معانی مختلف به امام نسبت می‌دهند؛ بدین توضیح که مثلاً اگر شکم امام (ع) بزرگ است، به دلیل علم، دفاع از دین و مانند آن است. اکنون این موارد را بررسی می‌کنیم:

۱- ظاهر امر بر این است که نخستین نقل این واژه در صحیفه الرضا آمده است، چنان‌که شیخ صدوق همین خبر را به نقل از صحیفه الرضا در کتاب عیون اخبار الرضا آورده است: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ غَفَرَ لَكَ وَ لِأَهْلِكَ وَ لِشِيعَتِكَ وَ لِمْجِبِي شِيعَتِكَ وَ لِمْجِبِي مُجِبِي شِيعَتِكَ، فَأَبَشِرْ فَإِنَّكَ الْأَنْزَعُ الْبَطِينُ مَنزُوعٌ مِنَ الشَّرْكِ مَبْطُونٌ مِنَ الْعِلْمِ.»^۱

در این روایت، پیامبر به امیرالمؤمنین بشارت بخشش امام و اهل و شیعیان و محبان از شیعیان و محبان محبان از شیعه داده و گفته‌اند: «فَأِنَّكَ الْأَنْزَعُ الْبَطِينُ؛» چون تو انزع و بطین هستی، خدا این موهبت را به تو و شیعیانت بخشیده است و تأویل این صفات چنین است که انزع به معنای کنده و جدا شده از شرک و بطین به معنای پرشده از علم باشد؛ چنان‌که صدوق همین روایت را در معانی الأخبار نقل کرده است.^۲

۲- در علل الشرائع چنین آمده است: «جَاءَ رَجُلٌ إِلَى ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَقَالَ لَهُ أَخْبِرْنِي عَنِ الْأَنْزَعِ الْبَطِينِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (ع) فَقَدِ اخْتَلَفَ النَّاسُ فِيهِ فَقَالَ لَهُ ابْنُ عَبَّاسٍ أَيُّهَا الرَّجُلُ وَاللَّهِ لَقَدْ سَأَلْتُ عَنْ رَجُلٍ مَا وَطِئَ الْحَصَى بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) أَفْضَلَ مِنْهُ وَ إِنَّهُ لَأَخُو رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ ابْنُ عَمِّهِ وَ وَصِيهِ وَ حَلِيفَتُهُ عَلِيُّ أُمَّتِهِ وَ إِنَّهُ لَأَنْزَعٌ مِنَ الشَّرْكِ بَطِينٌ مِنَ الْعِلْمِ وَ لَقَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ مَنْ أَرَادَ التَّجَاةَ عَدَاً فَلْيَأْخُذْ بِحُجْرَةِ هَذَا الْأَنْزَعِ يَعْنِي عَلِيّاً (ع)»^۳

نکته جالب توجه این است که، شیخ صدوق، در کتاب فوق یک باب را با این عنوان تأسیس نموده و به توجیه این روایات مرسل اختصاص داده است: «باب ۱۲۸؛ باب علة الصلح فی رأس امیرالمؤمنین (ع) و العلة التي من أجلها سُمِّي الْأَنْزَعُ الْبَطِينُ»؛ باب علت اینکه امام اصلع و بطین نام‌گذاری شده است.

۱. نك: صحيفه الإمام الرضا، ۱۴۰۶ ق: ۶۳.

۲. نك: ابن بابويه، ۱۳۷۸ ق: ۲ / ۴۷، ح ۳۱ و ابن بابويه، ۱۴۰۳ ق: ۶۳.

۳. نك: ابن بابويه، ۱۳۸۵: ۱ / ۱۵۹.

نقد و بررسی روایات بطنین بودن امام علی بن ابی طالب (ع) / ایازی ۱۳

۳- در کتاب الامالی طوسی نیز چنین آمده است: «... وَ اللَّهُ لَقَدْ قَلَّدْتُهُمْ رِبْقَتَهَا، وَ شَيْئَتْ عَلَيْهِمْ عَارِهَا، فَجَدَعَا وَ رَعَمَا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ . وَيَحْتَهُمْ، أَنِّي زَحْرُحُوهَا عَنْ أَبِي الْحَسَنِ! مَا تَقَمُّوا وَ اللَّهُ مِنْهُ إِلَّا نَكِيرٌ سَيْفِهِ، وَ نَكَالٌ وَ قَعِهِ، وَ تَمْرَةٌ فِي ذَاتِ اللَّهِ، وَ تَالَلَّهِ لَوْ تَكَافُوا عَلَيْهِ عَنْ زِمَامِ نَبْدَهُ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لَا عَتَلَقَهُ، ثُمَّ لَسَارَ بِهِمْ سَيْرًا سُجْحًا، فَإِنَّهُ قَوَاعِدُ الرِّسَالَةِ، وَ رَوَاسِي التُّبُوءِ، وَ مَهْبِطُ الرُّوحِ الْأَمِينِ وَ الْبَطِينِ بِأَمْرِ الدِّينِ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ (أَلَا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ) (الزمر، ۱۵۰)»^۲

در این روایت نیز «بطنین» بودن، به فریبهی در امر دین تأویل شده است.

۴- در یکی از ادعیه کتاب مفتاح الفلاح به نقل از امام حسن (ع) این عبارت نقل شده است: «وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الظَّاهِرِينَ الْأَخْيَارِ وَ اتَّوَسَّلُ إِلَيْهِ بِالْأَنْزَعِ الْبَطِينِ عِلْمًا وَ بِالْإِمَامِ الزَّكِيِّ الْحَسَنِ الْمَقْتُولِ سَمًّا فَقَدْ اسْتَشْفَعْتُ بِهِمْ إِلَيْكَ وَ قَدَّمْتُهُمْ أَمَامِي وَ بَيْنَ يَدَي حَوَائِجِي ...»^۳

مشکل نخست این دعا نداشتن سند است و اشکال دوم این است که چگونه خود امام حسن (ع) «الْمَقْتُولِ سَمًّا» است که محتمل است خود راوی آن را افزوده باشد.

۵- در کتاب بشارة المصطفى چنین آمده است: «الْإِمَامُ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: قَالَ سَيِّدُنَا الصَّادِقُ (ع) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ قَدْ غَفَرَ لَكَ وَ لَشَيْعَتِكَ وَ لِمُجَبِّي شَيْعَتِكَ فَأَبَشِرْ فَأَبَشِرْ فَإِنَّكَ الْأَنْزَعُ الْبَطِينُ مَنزُوعٌ مِنَ الشَّرِكِ بَطِينٌ مِنَ الْعِلْمِ»^۴

عبارات این نقل مشابه آن است که از عیون اخبارالرضا نقل شد.

۶- در کتاب الفضائل (از فضل بن شاذان قمی) چنین می خوانیم: «رَوَى أَنَّهُ جَاءَ فِي الْخَبْرِ أَنَّ الْإِمَامَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ (ع) كَانَ ذَاتَ يَوْمٍ ... قَالَ عَلِيُّ أَنَا الْبَطِينُ الْأَصْلَعُ قَالَتْ فَاطِمَةُ أَنَا الْكُوكَبُ الَّذِي يَلْمَعُ ...»^۵

۱. آی سهلا لینا و فی نسخه: سجسجا.

۲. نك: طوسی، ۱۴۱۴ ق: ۳۷۵.

۳. نك: العاملي، ۱۴۰۵ ق: ۱۵۳.

۴. نك: طبری، ۱۳۸۳ ق: ۱۸۴.

۵. نك: فضل بن شاذان قمی، ۱۳۶۳: ۸۲.

این عبارت، روایتی مرسل است و عبارت «روزی امام چنین گفت...» در واقع نوعی مفاخره است؛ حال پرسش این است که اصولاً امام اهل مفاخره بوده است؟ صرف نظر از اینکه این کلمه یا عبارت مفاخره نیست، بلکه عیب است و مسلم است که با روحیه امام سازگاری ندارد.

۷- در جایی دیگر از همین کتاب، در ذکر لوح محفوظی بر پیامبر (ص) توسط جبرئیل نقل شده است: «ما یَنفَعُ لِلْمُسْتَبْرِینَ... عَنْ حُبِّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَقَدْ ذَكَرُوا أَسْمَاءَ كَثِيرَةً لَا تُطِيلُ بِذِكْرِهَا هُنَا وَهِيَ أَشْهَرُ مِنْ أَنْ تَحْفَى وَأَكْثَرُ مِنْ ثَلَاثِمِائَةِ اسْمٍ... وَصَاحِبِ اللِّوَاءِ وَالدَّائِدِ عَنِ الحَوْضِ وَآمِيرِ الْإِنْسِ وَالْجَانِّ وَالدَّابِّ عَنِ النَّسْوَانِ الْأَنْزَعِ الْبَطِينِ وَالْأَشْرَفِ الْمَكِينِ وَكَاشِفِ الْكَرْبِ...»^۱

۸- کتاب مزار ابن المشهدی: در زیارتی که مختصر زیارت جامعه نامیده شده، به آن حضرت چنین خطاب شده است: «الْإِمَامِ الْبَطِينِ الْأَضْعَعِ وَالْبَطَلِ الْأَرْوَاحِ، وَالْهُمَامِ الْمُسْفَعِ، الَّذِي هُوَ عَنِ الشَّرِّكَ أَنْزَعُ، صَاحِبِ أُحُدٍ وَحُنَيْنٍ.» (ابن المشهدی، ۱۴۰۹ ق: ۱۰۳/ح ۱۰)

۹- در زیارت دیگری برای حضرت آمده است: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ يَا أَسْمَعَ السَّامِعِينَ، وَ يَا أَبْصَرَ النَّاطِرِينَ، وَ يَا أَسْرَعَ الْحَاسِبِينَ، وَ يَا أَجْوَدَ الْأَجْوَدِينَ، بِمُحَمَّدٍ خَاتِمِ النَّبِيِّينَ رَسُولِكَ إِلَى الْعَالَمِينَ، وَ بِأَخِيهِ وَ ابْنِ عَمِّهِ الْأَنْزَعِ الْبَطِينِ، الْعَلَمِ الْمَكِينِ، عَلِيٍّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، ...»^۲

۳- مسائل و مشکلات صدور روایات

جدا از اشکالاتی که در ذیل هر حدیث به آن اشاره شد، به چند اشکال دیگر نیز اشاره می شود:

۱- روایت نخست در کتاب صحیفه امام رضا (ع) آمده است که گفته شده این کتاب را چندین نفر از یاران امام که مشهورترین ایشان احمد بن عامر طایبی (متوفای سال ۱۹۴ ق) است، روایت کرده اند.^۳ داوود بن سلیمان غازی نیز از روایان این صحیفه به شمار آمده^۴ که در شهر مدینه از امام رضا (ع) روایت کرده است؛ ولی این کتاب از چند جهت جای بحث و بررسی دارد:

یکم: از لحاظ مصدري نویسنده کتاب صحیفه الرضا نامشخص بوده و از نظر اسناد و سلسله سند شیعه نامعتبر به شمار می آید؛ هر چند گفته شده کتاب صحیفه الرضا نزد علمای شیعه دارای

۱. نك: فضل بن شاذان قمی، ۱۳۶۳: ۱۷۵.

۲. نك: ابن المشهدی، ۱۴۱۹ ق: ۲۶۰/ح ۱۰.

۳. نك: نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۰۰.

۴. نك: نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۶۱.

نقد و بررسی روایات بَطِین بودن امام علی بن ابی طالب (ع) / ایازی ۱۵

اعتبار است، اما از لحاظ اسناد و طرق از چنان اعتباری برخوردار نبوده است؛ زیرا همان‌طور که بیان شد، مؤلف آن مشخص نیست و طرقی که بیان شده به دلیل مجهول بودن راویان نیز بر مشکلات حدیث افزوده است.

دوم: افرادی ادعا کرده‌اند که احادیثی از حضرت رضا (ع) شنیده‌اند؛ می‌توان گفت: تقریباً همه آنان در طرق شناخته‌شده رجال شیعه نبوده یا امرشان واضح نیست و حتا امرشان در جهت کذب و وضع حدیث معلوم است؛ برای نمونه در سند خبر اول، أَحْمَدُ بْنُ یَحْيَى بْنِ زَكْرِيَّا الْقَطَّانُ آمده است که او نیز مجهول است و در کتب رجال نامی از او برده نشده است. همچنین، افراد دیگر در این طریق مانند بَكْرِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبِيبٍ نیز مجهول است. صدوق هم مقدار زیادی از این احادیث را در کتاب عیون اخبار الرضا با همین اسناد آورده است.

سوم: مشکل دیگر این کتاب آن است که در اصل ده‌ها نسخه مختلف با عبارت متفاوت از این کتاب وجود دارد که با هم متفاوت‌اند. (علی بن موسی الرضا، ۱۴۰۶ ق: ۳۱)

بگذریم که عبارت «الْأَنْزِعِ الْبَطِينِ» منسوب به معصوم نیست و توصیف راوی و شرح «بَطِينٌ مِنَ الْعِلْمِ» نیز تاویل است؛ با همه این اوصاف، سؤال اینجاست که چرا شعری بگویم که در قافیه‌اش بمانیم؟ گویا برای نقل این کتاب طرق فریقینی وجود دارد، ولی خود روایت در منابع اولیه هیچ‌کدام از آن‌ها نیامده است؛ برای نمونه مجموعه این روایات «الْأَنْزِعِ الْبَطِينِ» در هیچ‌یک از کتب اربعه و یا صحاح سته نیامده است؛ یعنی گرچه روایات در کتاب‌های صحیفه امام رضا (ع) و خصال و بیان المعانی به‌عنوان منابع متقدم موجود است، ولی مصدر اولیه آن‌ها همین صحیفه و یا کتب مجهول و مؤلفان مجهول است و مفهومی این است که در عصر نقل حدیث، محدثان معتبر آن را نشنیده یا آن را قبول نداشته‌اند.

۲- متن این کلمات در کتاب‌های بعدی و متأخر با اضطراب زیاد و ابهام در گوینده نقل شده است؛ برای نمونه در کشف الغمّه آمده است: «وَرَوَى التِّرْمِذِيُّ فِي صَحِيحِهِ فِي صِفَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) بِالْأَنْزِعِ الْبَطِينِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ: أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا.»^۱ ولی اینکه علی بن عیسی اربلی گفته است، صحیح نیست؛ زیرا ترمذی تنها روایت: «أَنَا دَارُ الْحِكْمَةِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا» (ترمذی، ۱۴۱۹ ق: ۵ / ۶۳۷) را آورده است و صحبتی از صفات

۱. اربلی، ۱۳۸۱ ق: ۱ / ۱۱۳.

«الْأَنْزِعِ الْبَطِينِ» در آنجا نیست. احتمالاً این وصفی است که خود اربلی داده است.

درباره کتاب الهدایة الکبری مناقشاتی وجود دارد که البته دور از ذهن نیست؛ بنابراین برخی گفته‌اند به نظر می‌رسد انتشار این روایات می‌تواند بیشترین اثر را در معرفی چهره‌ای مشوه از تاریخ تشیع و به دنبال آن انزجار عمومی مسلمانان از این مکتب برجای مانده داشته باشد.^۱ از این- رو، فهرست‌نویسان، کتاب الهدایة الکبری را در ردیف آثار خصیبه نیآورده‌اند، لیکن کتاب الهدایة منتسب به وی بوده و احتمالاً مطالبی بر آن افزوده شده است.

درباره رجال، روایت چهارم جدای از مضمون آن از این جهت نیز قابل تأمل است؛ برای نمونه در رجال، الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْعَدَوِي، به عنوان فردی کذاب آمده است.^۲ عَبَّادُ بْنُ صُهَيْبٍ نیز همین‌طور (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۷۲) بگذریم از حضور مجاهیل و واضعان که نشان می‌دهد چگونه پایه این جمله مشهور جعلی مبتنی بر اسناد ضعیف و روایان مجهول است.

۳- روایتی که از کتاب الخلاصه ذکر شد، دارای مشکل ضعف سند است. بدین ترتیب که یکی از رجال یون مشهور ملقب به اردبیلی درباره حسن بن علی بن زکریا البزوفری العدوی، گفته است: «وی به راستی ضعیف است»؛^۳ و درباره راوی دیگر آن، عباد بن صهیب، نظرات متفاوتی بیان شده است؛ مثلاً، نجاشی گفته است که، راوی آن «ثقه» است،^۴ و شیخ طوسی در رجال و اختیار معرفت الرجال گفته است که، وی «عامی» است.^۵

ضعف سندی گرچه اثبات‌کننده ساختگی بودن حدیث نیست، ولی اعتبار و درجه و ثوق حدیث را کاهش می‌دهد، به‌ویژه اینکه در امثال چنین روایاتی، آنچه ضعف آن‌ها را بیشتر می‌نماید، ضعف متنی آن‌هاست.

اما کتاب بِشَارَةُ الْمُصْطَفَى لِشَيْخَةِ الْمُرْتَضَى اثر ابی جعفر محمد بن علی بن رستم طبری معروف

۱. در سال‌های اخیر مقاله‌ای از آقای نعمت‌الله صفری در نقد این اثر منتشر شده که آن را از آثار مؤثر در شیعه امامیه و برگرفته از روایات غالبان دانسته است.

۲. نك: نسائی، ۱۴۰۵: ۹۳۰.

۳. نك: اردبیلی، ۱۴۰۳ ق: ۱ / ۲۱۰.

۴. نك: نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۹۳.

۵. نك: رجال طوسی، ۱۳۷۳: ۱۴۲ و کشی، ۱۴۰۴ ق: ۲ / ۶۸۷.

نقد و بررسی روایات بَطین بودن امام علی بن ابی طالب (ع) / ایازی ۱۷

به عمادالدین طبری (متوفی در سال ۵۵۳ ق)، از علمای قرن ششم هجری است. ویژگی کتاب این است که از رجال شناخته در مصادر حدیثی شیعه استفاده نشده است و بیشتر از اسانید زیدیان کوفه مانند روایات ابو عبدالله علوی و ابوالبرکات زیدی و امثال آنان استفاده شده و بدین جهت از لحاظ اعتماد و طبقه‌بندی مجهول است. بگذریم که کلمه «بطین» نیز تفسیر شده تا بعدها کسی درباره استعمال این کلمه تردید نکند و این عنوان برای حضرت در شعر محمد الإسکافی با این مضمون آمده است: «فهو البطين من العلوم الأتزع»^۱

۴- بررسی متنی و محتوایی

یکم: این توصیف به صورت طبیعی در کنار اوصاف معنوی «مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ الصِّدِّيقُ الْأَعْظَمُ» و اوصاف شخصیتی امام (ع) مناسبی ندارد. به نظر می‌رسد واضعان حدیث با این انگیزه که در مقابل او فردی با صفات پرخوری و شکم‌چرانی و تن‌پروری و کاخ‌نشینی بوده این صفت بَطین را برای حضرت ساخته‌اند تا برای رقیب نیز چنین وصفی را درست و تطهیر نسبی برای او فراهم کنند؛ زیرا در روایاتی از مجامع اهل سنت این صفت از سوی پیامبر به معاویه نسبت داده شده است: «لَا أَشْبِعُ اللَّهُ بَطْنَهُ»^۲ و خود حضرت در خطبه‌ای، به آینده مردم پس از خود چنین هشدار داده‌اند: «سَيُظْهِرُ عَلَيْكُمْ بَعْدِي رَجُلٌ رَحْبُ الْبُلْعُومِ، مُنْدَحِقُ الْبَطْنِ بِأَكْلِ مَا يَجِدُ وَيَطْلُبُ مَا لَا يَجِدُ»؛ «پس از من مردی گشاده گلو و شکم برآمده بر شما غالب می‌شود، آنچه بیابد بخورد...»^۳

۱. نك: ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۷۹ ق: ۲ / ۴۵.

۲. این حدیث را «ابن کثیر» در ضمن برشمردن فضایل «معاویه» آورده و گفته است: معاویه از این دعای پیغمبر در دنیا و آخرت بهره‌مند بوده است، اما در دنیا به جهت آنکه وقتی فرمانروای شام شد، هر روز هفت مرتبه پیش او کاسه‌ای پُر از گوشت و پیاز می‌آوردند و صرف می‌کرد و هر روز هفت بار غذای گوشتی می‌خورد و پس از آن بسیار شیرینی و میوه صرف می‌کرد و می‌گفت: به خدا سوگند که سیر نمی‌شوم و از خوردن خسته می‌شود. (ابن کثیر، ۱۴۰۸ ق: ۸ / ۱۲۸) این نقض معاویه چنان مشهور شده است که به مرحله مثل رسیده و در باب او این شعر را گفته‌اند «و صاحب لی بطنه کالهاویة / کأنّ فی احشائه معاویة» «من یاری دارم که شکمش بمانند جهنم است، تو گویی که معده معاویه دارد.» «احمد»، «مسلم»، «حاکم» و دیگران از طریق «ابن عباس» این روایت را نقل کرده‌اند که گفته است: «با کودکان بازی می‌کردم که ناگاه رسول الله (ص) آمدند. پس گفتم که نیامده‌اند مگر به خاطر من. پس وارد دری شدم. پیامبر به طرف من چند قدم برداشته، فرمودند، برو و معاویه را بگو نزد من بیاید؛ رفته و او را دعوت کردم. گفتند که دارد غذا می‌خورد، آمدم و عرض کردم: یا رسول الله! او غذا می‌خورد. فرمود: برو و صدایش کن! من هم رفتم و او را دعوت کردم. گفتند که غذا می‌خورد؛ پس جریان را به پیامبر (ص) عرض کردم؛ بار سوم فرمود: خدا شکم او را سیر نکند.» می‌گویند که پس از آن او هرگز سیر نشد. (امینی، بی تا: ۲۱ / ۱۴۹)

(نهج البلاغه، خطبه ۵۷) آیا شایسته است که محدثان هوشمند هرچه دشمن می سازد نقل کنند و آن را توجیه و تأویل کنند؟

دوم: با شناخت و تصویری که از ورع و تقوا و پرهیزکاری ایشان در ذهن آشنایان آن حضرت است، چگونه این صفت را پذیرا شدند؟ شیعیان با کلمات حضرت مأنوس بودند. ایشان خود در احوال متقیان این گونه می فرماید: «وَ أَجْسَادُهُمْ نَحِيفَةٌ وَ حَاجَاتُهُمْ حَقِيفَةٌ وَ أَنْفُسُهُمْ عَفِيفَةٌ»؛ «و بدن هایشان لاغر، و خواستنی هایشان اندک است.» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳) زاهدان بدنشان لاغر است اما خود حضرت بَطین و فربه است؟ آیا موافقان این روایت می پذیرند امیرالمؤمنینی که به گزارش همه موافقان و مخالفان، خوراکی اندک، فعالیت بدنی بسیار و عبادت های طولانی داشته، دارای شکم بزرگی بوده باشد؟ و اینکه داشتن این صفت برای فردی که خود، متقین را با دوری از هواپرستی، آن گونه توصیف می کند، و خود اسوه تقواست، باورکردنی است؟

سوم: گویا واضعان و یا اخبارگرایان توجه داشته اند که اگر بخواهند کلمه ای را که در حق معاویه زیندگی دارد، برای حضرت استعمال کنند، باید آن را تلطیف کنند و ازین رو برای اصلاح آن خرابی، روایاتی درست کرده اند که بطین بودن حضرت علی (ع) به دلیل علم ایشان بوده است؛ درحالی که امکان ندارد علم باعث بزرگی شکم شود؛ شکم جایگاه امعاء و احشاء است و اگر اطراف آن ها را چربی بگیرد، برجسته می شود. چنین تعبیری استعاره هم نمی تواند باشد؛ زیرا استعاره با کلمات مناسب با موضوع عظمت و بزرگی علم است. برای نمونه درباره علم از استعاراتی چون شهر علم، کوه علم، دریای علم و ستارگان علم استفاده می شود. تعبیر فربهی درباره علم هم سخیف است و هم زیبایی ندارد و مناسبت تشبیه شکم و فربهی درباره علم (در ادبیات عرب و عجم) بی سابقه است. بنابراین، کاملاً محتمل است کسی که این احادیث را ساخته، چشمی به داستان روایت پیامبر و پیشگویی امام پس از خود داشته و از روی انتقام چنین تشبیهی را ساخته باشد.

چهارم: مخالفت بودن با سیره و تاریخ حیات امام. این کلمات با فرموده های خود حضرت علی (ع) و سبک و روش حضرت در زندگی در تعارض است. چگونه ممکن است کسی که به گواه تاریخ و به شهادت موافقان و مخالفان و دوست و دشمن، غذایش نمک و ماست و نان جویی بود که با زانو می شکست، شخصی که صبح تا به شب مشغول حفر چاه و آباد کردن زمین و شب ها تا صبح در حال رکوع و سجود بود، فربه باشد؟ پس قاعدتاً نباید چربی اضافه ای بر بدن مبارک ایشان نمایان

تقد و بررسی روایات بطنین بودن امام علی بن ابی طالب (ع) / ایازی ۱۹

باشد؛ چنان که بسیاری از افراد فربه از جهت وراثتی را می بینیم که با رژیم های غذایی کم خوری اثری از چاقی بر بدنشان دیده نمی شود، چه رسد به امیرمؤمنان علی (ع) که از غذا به قرص نان و یا نمک اکتفا می نمودند. قطعاً ایشان شکمی بزرگ نداشتند تا از ایشان پرسشی شود و بخواهند جوابی دهند تا آن جواب تأویل فربهی باشد تا بشود ایراد گرفت که جایگاه علم عقل است نه شکم.

موافقان این روایات خود اذعان دارند که ذکر چنین صفاتی در حد و شأن و متناسب با مقام امام نیست، به ویژه در جایی که به عنوان زیارت و خطاب به حضرت باشد و از این جهت در صدد تأویل برآمده اند؛ درحالی که اگر ما روایت الخصال را بپذیریم، مجبوریم برای تأویلش به روایت صحیفه الرضا متوسل شویم. در روایت الخصال، به نوعی تأیید امام بر چاقی شکم خویش و صحه گذاردن بر آن است. اگر امام واقعاً شکمی بزرگ نداشتند، اقتضا می کرد مثل کوتاهی قد، حرف پرسشگر را رد کنند. آیا هیچ عقل سلیمی می پذیرد که جایگاه علم به عنوان امری غیر مادی در ظرفی مادی مثل شکم باشد؟ همه عقلا می دانند که شکم جایگاه امعاء و احشاء بدن است و اگر دور این امعاء و احشاء را چربی بگیرد، شکم برجسته می شود و هرگز علم چنین قابلیتی ندارد تا مانند چربی عمل کند.

پس این پاسخ ذکر شده از امام با سیره عقلا و سیره معصومان (ع) تناقض دارد. شاهد این گفتار، روایات، خطب و نامه های رسیده از حضرت است که در ادامه بحث، در تعارض حدیث با گفتار و سبک زندگی امام به ذکر مواردی بسنده می نماییم.

پنجم: تعارض اخبار با گفتار امام: امیرالمؤمنین علی (ع) در خطبه ۱۹۳ معروف به خطبه همام، ویژگی هایی را برمی شمارند که برخی از آن ها چنین اند: «وَأَجْسَادُهُمْ نَجِيفَةٌ وَ حَاجَاتُهُمْ خَفِيفَةٌ وَ أَنْفُسُهُمْ عَفِيفَةٌ»؛ «و بدن هایشان لاغر و خواستنی هایشان اندک است و اهل عفت اند.» باز مانند همین تعبیر در خطبه ای دیگر آمده است: «رَبُّهُمْ أَرَادَتْهُمْ الدُّنْيَا فَلَمْ يَرِيدُواهَا»؛ «دنیا به آنان روی آورد، ایشان از آن روی گردانیدند»؛ در جای دیگر آمده: «أَمَّا اللَّيْلُ فَصَافُونَ أَقْدَامَهُمْ تَالِينَ لِأَجْرَاءِ الْقُرْآنِ يَرْتَلُونَهَا تَرْتِيلاً يَحْرُتُونَ بِهِ...»؛ «چون شب شود برپا ایستاده آیات قرآن را با تأمل و اندیشه می خوانند، و با خواندن و تدبّر در آن خود را اندوهگین می سازند»؛ و نیز بیان فرموده اند: «وَأَمَّا التَّهَارُ حُلَمَاءُ عُلَمَاءُ أَبْرَارٌ أَتْقِيَاءُ قَدْ بَرَّاهُمْ الْخَوْفُ بَرَى الْقَدَاحِ يَنْظُرُ إِلَيْهِمُ النَّاطِرُ فَيَحْسِبُهُمْ مَرَضَى وَ مَا بِالْقَوْمِ مِنْ مَرَضٍ وَ يَقُولُ لَقَدْ خُولِطُوا وَ لَقَدْ خَالَطَهُمْ أَمْرٌ عَظِيمٌ...»؛ «و چون روز شود بردبار

و دانا و نیکوکردار و پرهیزکارند، ترس اندامشان را لاغر کرده، مانند باریکی تیرها که تراشیده می‌شود، بیننده می‌پندارد که آنان بیمارند، در صورتی که بیماری ندارند و می‌گویند پرت و دیوانه‌اند در صورتی که دیوانه نیستند، بلکه امر بزرگی (اندیشه قیامت) با ایشان آمیخته شده است.»^۱

در این فراها به صراحت بیان شده است که متقین، ظاهری نحیف و لاغر اندام دارند؛ به سبب کمی خوراک، عبادت زیاد در شب و کار و فعالیت و نیکوکرداری در روز، ظاهر آنان به اندازه‌ای لاغر است که دیگران فکر می‌کنند ایشان بیمارند. این رفتارها در روایات بسیاری، از منش و شیوه زندگی امیرالمؤمنین علی (ع) رسیده که بسیار عبادت و کار می‌کردند و در نهایت غذایشان نان جو یا نمک بوده است.

ششم: چنانکه گفتیم، فربهی به دلیل علم بی‌معناست. صفت جسمانی مثل فربهی شکم نمی‌تواند ربطی به امری معنوی مانند علم داشته باشد که در زیارتی به آن حضرت خطاب شود: «وَاَجْوَدَ الْأَجْوَدِينَ، بِمُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ رَسُوْلِكَ إِلَى الْعَالَمِينَ، وَ بِأَخِيهِ وَ ابْنِ عَمِّهِ الْأَنْزَعِ الْبَطِينِ، الْعَلَمِ الْمَكِينِ، عَلِيٍّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ...»؛ یا در زیارتی دیگر بیاید: «وَأَتَوَسَّلُ إِلَيْهِ بِالْأَنْزَعِ الْبَطِينِ عِلْمًا»؛ «ای کسی که جلوی سرت مو نداری و شکمت فربه است!» اصلاً این چنین وصف ترکیبی چقدر اهمیت دارد که بخواهیم در توسل به آن جناب و خطاب به آن حضرت از مو نداشتن جلوی سر و شکم بزرگ ایشان یاد کنیم.

نتیجه‌گیری

به نظر ما همه شواهد نشان می‌دهد که این احادیث در واکنش به روایات مستفیض از پیامبر در حق معاویه و پیشگویی امام در تسلط فردی شکم‌باره پس از او ساخته شده است. مشکل مهم اعتبار این روایات این است که اولاً برخی اصلاً سخن معصوم نیستند و در واقع سخن راوی و یا گزارش نسبت است؛ دوماً، برخی از آن‌ها سخنان مشخص دشمنان اهل بیت (ع) همانند عمرسعد و دشمنان امیرمؤمنان علی (ع) است؛ و سوماً، برخی البته منتسب به معصوم‌اند، ولی مشکل این است که طرق نقل این روایات همگی بدون استثنا دارای مشکل منبع و سند است؛ برای نمونه طریق تحمل روایت دوم (از کتاب هدایة الکبری) وجاده است که کمترین اعتبار را در طرق تحمل دارد که البته غیر از آن - چنان که ذکر شد - دارای ضعف مصدری و راوی نیز

۱. نك: نهج البلاغه، ۱۴۱۴ ق: ۳۰۴.

تقد و بررسی روایات بطنین بودن امام علی بن ابی طالب (ع) / ایازی ۲۱

هست. روایت سوم و ششم هم حاکی از قول و فعل و تقریر معصوم نیست. روایت پنجم از کتاب عیون اخبارالرضا نیز تکرار روایت اول و با مشکل سندی مواجه است.

در بحث بررسی محتوایی، دو حالت قابل تصور است: یکی اینکه بنا بر روایت دوم، به دلیل پاسخ امام به پرسش پرسشگر، می‌پذیریم که امام دارای شکمی بزرگ بوده‌اند؛ چنان‌که اگر این‌طور نبود امام باید مانند کوتاهی قد که رد فرمودند، بطنین بودن را نیز رد می‌فرمودند و از آنجاکه رد نفرمودند پس بزرگی شکم خود را به نوعی تأیید فرموده، به ذکر دلیل پرداخته‌اند که در این صورت - یعنی با پذیرش شکمی بزرگ برای امام - باید بپذیریم که امام قطعاً خوراک زیادی داشته‌اند که شکمی بزرگ داشتند؛ چون عقلاً شکم بزرگ نتیجه خوراک زیاد است و نه چیز دیگر. این مسئله طبق روایاتی که بیان شد، تعارضاتی جدی با قول و سبک زندگی امام ایجاد می‌کند. همچنین، به دلیل تعارض با سبک عبادات، خصائص و فعالیت‌های امام که هر سه (کم‌خوری و عبادت طولانی و کار زیاد) از جمله مسائل اجماعی بین مسلمانان است، امکان وجود ظاهری بطنین برای امام منتفی می‌شود. نکته دیگر، تعارض با عقل و علم است؛ از این حیث که اولاً، وجود امری معنوی مانند علم در ظرف مادی محال است؛ ثانیاً، از دید علم در بزرگی شکم ظاهر نمی‌شود، چراکه شکم جایگاه امعاء و احشاء است و اگر اطراف آن‌ها را چربی بگیرد، شکم برجسته می‌شود؛ و ثالثاً، در توجیه این اوصاف، نمی‌توان به استعاره قائل شد، چرا که موضوع استعاره (عظمت و بزرگی در علم) باید با کلمات و تعابیر مناسب بیان شود؛ مثلاً ترکیبات استعاری همچون شهر علم، کوه علم، دریای علم و ستارگان دانش. بر این اساس، تعابیری همچون فریبهی در علم نه تنها زیبایی ادبی ندارد، بلکه سخیف و زنده است و محلی از تشبیه و استعاره را ندارد. کسی که این حدیث را ساخته، حداقل باید چشمی به داستان روایت پیامبر و پیشگویی امام پس از خود می‌داشت که از روی انتقام چنین تشبیهی را ساخته باشد. البته ممکن است از قبیل جعل روایات مشابه باشد، همانند آنچه در حدیث دار برای دیگران از این فضیلت ساختند. پس اساساً چرا بپذیریم که این روایات صادر شده‌اند که برای رفع تعارضش چنین به تکلف بیفتیم؟

کتاب نامه

کتاب و مقالات

- ابن أبی الحديد، عبدالحمید بن هبه الله (۱۴۰۴ ق)، شرح نهج البلاغة، قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفي.
- ابن أبی زینب، محمد بن ابراهيم (۱۳۹۷ ق)، الغيبة للنعماني، به تصحيح على اكبر غفاری، تهران: صدوق.
- ابن أبی زینب، محمد بن ابراهيم (بی تا)، الغيبة للنعماني، ترجمه احمد فهري زنجانی، تهران: دارالکتب الإسلامية.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی (۱۳۷۹ ق)، المناقب، قم: علامه.
- ابن عبد الوهاب، حسین (بی تا)، عیون المعجزات، قم: مكتبة الداوری.
- ابن مشهدی، محمد بن جعفر (۱۴۱۹ ق)، المزار الكبير، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علمیه قم.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۲)، الخصال، به تحقیق و تصحيح على اكبر غفاری، قم: جامعه مدرسين.
- ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ ق)، معجم مقایس اللغة، قم: مؤسسة الأعلام الإسلامية.
- ابن كثير، ابوالفداء اسماعيل بن كثير (۱۴۰۸ ق)، البداية و النهاية، جلد ۸، چاپ اول، بيروت: دار إحياء التراث العربي.
- احمدی، مهدی و محمد کاظم رحمتی (۱۳۸۹)، تاریخ حدیث شیعه در سده های چهارم و پنجم، قم: موسسه علمی فرهنگی دار الحدیث و سازمان چاپ و نشر.
- اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱ ق)، كشف الغمة فی معرفة الأئمة (ط-القدیمة)، محقق / مصحح: سیدهاشم رسولی محلاتی، تبریز: بنی هاشمی.

- نقد و بررسی روایات بَطین بودن امام علی بن ابی طالب (ع) / ایازی ۲۳
- اردبیلی، محمد بن علی (۱۴۰۳ ق)، جامع الرواة و ازاحة الإشتباهات عن الطرق و الأَسناد، بیروت: دارالأضواء.
 - امینی، عبدالحسین (بی تا)، الغدير، ترجمه جمعی از نویسندگان، تهران: بنیاد بعثت.
 - العاملی، بهاء الدین محمد بن حسین العاملی (۱۴۵۰ ق)، مفتاح الفلاح فی عمل الیوم والليلة من الواجبات والمستحبات، بیروت- لبنان: دارالاضواء.
 - بحرانی، سید هاشم (۱۴۱۱ ق)، حلیة الأبرار فی أحوال محمد و آله الأطهار، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية.
 - بهایی، محمد بن حسین (۱۴۰۵ ق)، مفتاح الفلاح، بیروت: دار الأضواء
 - حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ق)، وسائل الشیعة، قم: مؤسسة آل البيت (علیهم السلام).
 - خصیبی، حسین بن حمدان (۱۴۱۹ ق)، الهدایة الكبرى، بیروت: البلاغ.
 - راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق)، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت- دمشق: دار القلم-الدار الشامیة.
 - رضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ ق)، نهج البلاغه، به تصحیح صبحی صالح، قم: هجرت.
 - زمخشری، محمود (۱۴۰۷ ق)، الكشف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دارالکتب العربی.
 - شریف الرضی، محمد بن حسین (۱۳۷۸ ق)، عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، به تحقیق و تصحیح مهدی لاجوردی، تهران: جهان.
 - شریف الرضی، محمد بن حسین (۱۳۸۸)، نهج البلاغه، ترجمه حسین انصاریان، قم: دارالعرفان.
 - شریف الرضی، محمد بن حسین (۱۴۰۳ ق)، معانی الأخبار، به تصحیح علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
 - شریف الرضی، محمد بن حسین (۱۹۶۶)، علل الشرائع، قم: کتاب فروشی داوری.

- صاحب بن عباد (١٤١٤ ق)، المحيط في اللغة، بيروت: عالم الكتاب.
- طبري، جعفر محمد بن علي بن رستم (١٣٨٣ ق)، بشارة المصطفى لشيعه المرتضى، چاپ دوم، نجف: المكتبة الحيدرية.
- طبري آملی، محمد بن جرير بن رستم (١٤٢٧ ق)، نوادر المعجزات في مناقب الأئمة الهداة، قم: دليل ما.
- طوسی، محمد بن الحسن (١٤١٤ ق)، الأمالی، قم: دار الثقافة.
- طوسی، محمد بن حسن (١٣٧٣)، رجال الطوسی، به تحقیق جواد قیومی اصفهانی، قم: مؤسسة النشر الإسلامي.
- علی بن موسی الرضا (١٤٠٦ ق)، صحیفة الإمام الرضا (عليه السلام)، به تصحیح محمد مهدی نجف، مشهد: کنگره جهانی امام رضا (عليه السلام).
- قمی، فضل بن شاذان (١٣٦٣)، الفضائل، چاپ دوم، قم: منشورات رضی.
- کشی، محمد بن عمر (١٤٠٤ ق)، اختیار معرفة الرجال، به تحقیق مهدی رجایی، قم: مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث.
- کلینی، محمد بن یعقوب (١٤٠٧ ق)، الکافی، به تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الإسلامية.
- مجلسی، محمد باقر (١٤٠٣ ق)، بحار الأنوار، چاپ دوم، بیروت: مؤسسة لإحياء التراث.
- نجاشی، احمد بن علی (١٣٦٥)، رجال النجاشی، به تحقیق موسی شبیری زنجانی، قم: مؤسسة النشر الإسلامي.
- نسائی، احمد بن علی (١٤٠٥ ق / ١٩٨٥ م)، الضعفاء و المتروکین، تحقیق مرکز الخدمات و الابحاث الثقافية، بوران الضناوی، کمال یوسف الحوت، بیروت: مؤسسة الکتب الثقافية.